### جلسه 12

چهارشنبه - 08/10/۹۵

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به این بود که آیا غنا فی حد ذاته حرام هست و لو مقترن به محرم آخر نباشد یا طبق آنچه فیض کاشانی گفت در فرض اقتران به محرم آخر حرام است؟ وجوهی که به نفع ایشان استدلال شده بود عرض کردیم و جواب دادیم.

#### دلیل پنجم: روایات تغنی به قرآن

آخرین وجه ایشان روایاتی است که در ترغیب به تغنی به قرآن و تحسین صوت و ترجیع در قرائت قرآن وارد شده.

در معانی الاخبار می‌‌گوید قال النبی صلی الله علیه و آله لیس منا من لم یتغن بالقرآن.

در مجمع البحرین اینجور نقل می‌‌کند: ان القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابکوا فان لم تبکوا فتباکوا و تغنوا به فمن لم یتغن بالقرآن فلیس منا.

در روایت علی بن ابی حمزة از ابی بصیر آمده است: قلت لابی جعفر علیه السلام اذا قرأت القرآن فرفعت صوتی جائنی الشیطان فقال انما ترائی بهذا اهلک و الناس، ابوبصیر گفت خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم گاهی که صدایم به قرائت قرآن‌که بلند می‌‌شود شیطان می‌‌آید به من می‌‌گوید که تو می‌‌خواهی ریاء کنی پیش خانوادت و مردم، قال یا ابا محمد اقرأ قراءة ما بین القرائتین تسمع اهلک، نه خیلی بلند نه خیلی آهسته، تسمع اهلک، ‌خانوادت بشنود اما حالا مردم کوچه هم رد می‌‌شوند بشنوند، نه، ‌لزومی ندارد، و رجّع بالقرآن صوتک فان الله یحب الصوت الحسن یرجّع فیه ترجیعا. چهچهه بزن وقتی قرآن می‌خوانی. ترجیع یعنی همین حالت رد و بازگشت صدا که می‌‌شود چهچهه دیگه.

س: بله؟ اسمش چیه؟ ... چهچهه می‌‌شود دیگه.

روایت سوم: محمد بن ادریس فی آخر السرائر نقلا من کتاب محمد بن علی بن محبوب. مستطرفات سند ندارد به کتاب‌هایی که در آخر سرائر ذکر شده. مستطرفات سرائر یعنی آن احادیثی که ابن ادریس در آخر سرائر استطراف کرد یعنی بخشی از کتاب‌ها را که می‌‌پسندید خلاصه کرد و در آخر سرائر آورد. سند ندارد به کتاب‌ها. الا کتاب محمد بن علی بن محبوب که می‌‌گوید و هو بخط الشیخ عندی. این کتاب به خط شیخ طوسی پیش من هست. و لذا کتاب محمد بن علی بن محبوب که در مستطرفات سرائر نقل کرده معتبر است.

عن العباس، عباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن معاویة بن عمار قلت لابی عبدالله علیه السلام الرجل لایری انه صنع شیئا فی الدعاء و القراءة حتی یرفع صوته فقال لابأس ان علی بن الحسین علیه السلام کان احسن الناس صوتا بالقرآن و کان یرفع صوته حتی یسمعه اهل الدار و ان اباجعفر علیه السلام کان احسن الناس صوتا بالقرآن و کان اذا قام من اللیل و قرأ رفع صوته فیمر به مار الطریق فیقومون فیستمعون الی قراءته.

در یک روایت دیگر هست که ان علی بن الحسین علیه السلام کان یقرأ فربما مر به المار فصعق من حسن صوته.

راجع به تحسین صوت روایات دیگر هم هست:

روایت عبدالله بن سنان: قال النبی لکل شیء حلیةو حلیة القرآن الصوت الحسن.

فیض کاشانی می‌‌گوید خب اگر محتوا باطل نباشد، غنا غیر از تحسین صوت همراه با ترجیع مگر چیز دیگری هست؟ خب این‌هایی که آواز خوش دارند، خب اگر شعر لهوی بخوانند می‌‌گویید غنا، اگر شعر غیر لهوی بخوانند، قرآن بخوانند می‌‌شود قرآن با صدای خوش. همراه با ترجیع هم هست. تعبیر تغنوا بالقرآن هم که آمد. پس غنا مطلقا حرام نیست.

#### جواب اول: غایة الامر نتیجه این روایات، تخصیص حرمت غنا است به غیر قرائت قرآن

جواب از این مطلب این است که:

اولا: فوقش این بیان اقتضاء می‌‌کند تخصیص بزنیم حرمت غنا را، بگوییم غنا حرام است الا غنا در قرائت قرآن. آبی از تخصیص که نیست.

#### جواب دوم: غایة الامر نتیجه این روایات تقیید صدق غنا یا حرمتش به لهوی بودن مضمون نه اقتران

ثانیا: فوقش این بیان اقتضاء می‌‌کند که در صدق غنا و یا در حرمت غنا باطل بودن مضمون کلام شرط باشد نه اقتران به محرم آخر همراه با ضرب آلات لهو باشد، مردها بر زن‌ها داخل بشوند تا محرم آخر بشود، ابدا. فوقش اقتضاء می‌‌کند بگوییم تغنی به قرآن و امثال قرآن اشکال ندارد چون محتوی کلام باطل و لهوی نیست. فقط کلام لهوی غنا به آن حرام است. این که نتیجه مدعای فیض کاشانی نمی‌شود که غنایی حرام است که اقترن بمحرم آخر.

#### جواب سوم: فقط در یک روایت مرسله تغنی به قرآن استعمال شده به نحو استعمال مجازی

ثالثا: کجای این روایات تغنی به قرآن را حلال کرده است؟ غیر از روایت معانی الاخبار: لیس منا من لم یتغن بالقرآن، بقیه که لفظ تغنی نداشت. تحسین صوت بود، ترجیع بود. مگر هر صوت مشتمل بر ترجیع، غنا است؟ خود مشهور گفتند الغنا هو مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب نه صرف مد الصوت همراه با ترجیع. باید مطرب شأنی هم باشد. یعنی من شأنه این باشد که متعارف مردم را به وجد بیاورد و حالت سبکی به متعارف مردم دست بدهد. خب هر تحسین صوتی که غنا نیست. فقط لفظ غنا در روایت معانی الاخبار آمده که مسلم به معنای غنا مصطلح نیست. لیس منا. یک وقت می‌‌گوید لابأس بالتغنی بالقرآن، حرفی نیست. اما لیس منا، کسی که مغنی قرآن نباشد، از ما نیست. این قابل گفتن است که کسی که غنا در قرآن نخواند، از ما نیست؟ این را پیامبر فرمود؟

و لذا مرحوم صدوق توجیه کرده. می‌‌گوید لیس منا من لم یتغن بالقرآن یعنی من لم یستغن بالقرآن.

ولی به نظر می‌‌رسد به این نقل مجمع البحرین جور نمی‌آید: ان القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابکوا فان لم تبکوا فتباکوا فتغنوا به فان من لم یتغن بالقرآن فلیس منا.

حالا این تغنی به قرآن فوقش این است که مجازا در تحسین صوت بکار رفته است که ما این شأن‌مان این هست که تحسین صوت بکنیم به قرآن.

س: قابل نیست که بگوییم کسی که غنا نخواند از ما نیست. این محتمل نیست.

وانگهی سندش ضعیف هست. یک حدیث مرسل که قابل استدلال نیست.

س: عرض کردم تحسین صوت. غنا مجازا بکار رفته، تحسین صوت. فوقش می‌‌گوید تغنوا بالقرآن، یعنی حسنوا صوتکم بالقرآن.

س: مرسل است این حدیث لیس منا من لم یتغن بالقرآن. ... غنا چرا قبح ذاتی دارد؟ ... شما در روضه امام حسین، آن روضه‌خوآن‌که یک جمله می‌‌گوید آتش می‌‌گیری، خودت را هی تکان می‌‌دهی... طرب است دیگه. ربما شوقا الی البیض اطربو و لا لعبا منی و ذو الشیب یلعب. طربش چی بود؟ طربش ناشی از مصائب اهل بیت بود دیگه. گاهی انسان بخاطر اشعار حزین دچار طرب می‌‌شود. از خود بی خود می‌‌شود.

پس این استدلال هم ناتمام است.

#### جواب چهارم: این روایات معارضه دارد با روایت مذمت تغنی به قرآن

رابعا: معارض دارد این روایات. معارضش مثل این روایت است، صحیحه عبدالله بن سنان: عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اقرءوا القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایاکم و لحون اهل الفسق و اهل الکبائر فانه سیجی بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغنا. یک زمانی می‌‌آید عده ای به نام قاری قرآن غنا می‌‌خوانند در قرآن، اما شما این کار را نکنید.

س: آخه شما گفتید که غنا فی حد ذاته حلال است و لذا این روایت می‌‌گوید غنا به قرآن حلال است. این روایت که می‌‌گوید ترجیع نکنید در قرآن ترجیع الغنا. ... بالآخره معلوم می‌‌شود غنا در قرآن هم حرام است دیگه.

روایت دیگر: مرسله صدوق: سأل رجل علی بن الحسین علیه السلام عن شراء جاریة لها صوت فقال ما علیک لو اشتریتها فذکّرتک الجنة یعنی بقراءة القرآن و الزهد و الفضائل التی لیست بغنا فاما الغنا فمحظور.

س: حالا دیگه هر جا که من لایحضره الفقیه بود این گرفتاری هست که یعنی شاید کلام صدوق باشد. حالا اگر کلام صدوق است ما استدلال نمی‌توانیم بکنیم. و لکن در عین حال شراء جاریة لها صوت ما علیک لو اشتریتها فذکرتک الجنة، صدای خوبی دارد انسان را به یاد بهشت می‌‌اندازد. غنا که نیست.

روایت دیگر را به جایش می‌‌خوانیم که دیگه اشکال نکنید. و لو این روایت سندا ایراد دارد. مثل همان روایتی که خود فیض کاشانی استدلال کرد که سندا ایراد داشت.

عطاء بن ابی ریاح عن عبدالله بن عباس عن رسول الله صلی الله علیه و آله فی حدیث ان من اشراط الساعة اضاعة الصلوات و اتباع الشهوات، تا اینجا می‌‌رسد، فعندها یکون اقوام یتعلمون القرآن لغیر الله فیتخذونه مزامیر و یکون اقوام یتفقهون لغیر الله و تکثر اولاد الزنا و یتغنون بالقرآن و یستحسنون الکوبة و المعازف، به اسم هنرمند، اهل ابزارآلات موسیقی را تشویق می‌‌کنند، و ینکرون الامر به المعروف و النهی عن المنکر فاولائک یدعون فی ملکوت السماوات الارجاس الانجاس.

این هم این روایت.

س: و یتغنون بالقرآن. ... آن یک مطلب بود. این هم یک مطلب. ... بالآخره دو جمله مستقله است. یتخذونه مزامیر، این هم یتغنون بالقرآن.

#### مختار: غنا مطلقا حرام است

و لذا این بحث روشن است. غنا مطلقا حرام است.

#### معنای غنا

انما الکلام فی معنی الغنا.

#### نظریه اول (مرحوم ایروانی): لفظ غنا مجمل است و باید به قدرمتیقنش اخذ کرد

مرحوم ایروانی فرموده ما، گفت ما گشتیم پیدا نکردیم، شما هم نگردید. مرحوم ایروانی فرمود ما بررسی کردیم معنای غنا را نفهمیدیم. یک لفظ مجملی است. ما چه می‌‌دانیم غنا یعنی چه؟ قدرمتیقن‌گیری باید بکنیم. بعد ایشان می‌‌گوید قدرمتیقن این است که باید چهار وصف باشد در آواز تا صدق کند غنا. مازاد بر این صوتی که این چهار وصف را دارد، صوت‌های دیگر که فاقد یکی از این چهار وصف است می‌‌شود مشکوک الحرمة. اصل برائت جاری می‌‌کنیم. این چهار وصف یک مد الصوت است، یکی ترجیع الصوت است، یکی هم إطراب الصوت. یعنی‌شان این صوت این است که موجب طرب و خفت است. وصف چهارم این است که مضمون کلام لهوی باشد؛ نه ترغیب به منکر. ایشان می‌‌گوید نه، اگر این مضمون کلام اگر نثر می‌‌خواندی، بی صدا می‌‌خواندی مشکل نبود. استاد مغنی اللبیب می‌‌آید درس می‌‌گوید اشعار جاهلیت را می‌‌خواند، با آب و تاب هم می‌‌خواند اما آواز ندارد. او حرام نیست. ترغیب به منکر که نیست. حالا این شعرهایی که در فقد معشوق می‌‌خوانند، در شوق وصال به معشوق می‌‌خوانند، اینها که ترغیب به حرام نیست. و لکن اشعار لهوی است. شعر لهوی باشد، صوت مشتمل بر مد باشد، مشتمل بر ترجیع باشد و مطرب باشد، اگر اینجور شد می‌‌شود حرام.

س: شأنش این باشد که خفت می‌‌آورد. و الا یک آدم بی ذوق، هر چی هنرمندها می‌‌آیند برایش برنامه اجراء می‌‌کنند این یک احساسی از خودش بروز نمی‌دهد. او را ولش کن. یک شخصی هم ندید و بدید، هنوز هنرمند وارد صحنه نشده، این شروع کرده داد و فریاد کردن، او هم معیار نیست. معیار حد متعارف است که دچار وجد می‌‌شوند، می‌‌گویند این حالتش این است که این بدنش را هی تکان می‌‌دهد.

خب حالا ما ناامیدی مرحوم ایروانی را فعلا نگاه نکنیم. درست است ایشان فرمود ما نفهمیدیم معنای غنا چیست. ولی ما هم برویم ببینیم آیا ما می‌‌فهمیم یا نمی‌فهمیم؟

#### کلمات لغویین

خب کلمات لغویین هست، کلمات فقهاء هست و روایات. سه بخش هست که اینها ممکن است موثر باشد در فهم معنای غنا.

لغویین تعاریف مختلفه ای کردند برای غنا:

مجمع البحرین می‌‌گوید الغنا ککساء، الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب.

در لسان العرب می‌‌گوید الغنا من الصوت ما طُرب به.

در مصباح المنیر می‌‌گوید الغنا مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب.

صحاح اللغة هم که خیلی جالب، واقعا روشن‌گرانه تعریف کرده، الغنا من السماع.

المنجد هم که می‌‌گوید الغنا من الصوت ما طرب به.

در این کتاب‌های لغت فارسی اینجور تعریف کردند:

فرهنگ عمید می‌‌گوید غنا به کسر غین آواز خوش، سرود، آواز طرب‌انگیز.

منتهی الارب: غنا ککساء: آواز خوش که طرب‌انگیز هست و سرود.

خب این کلمات لغویین عرب و عجم هست.

ولی عمدتا گفتند الغنا من الصوت ما طرب به که در برخی از کتب اینجور بود. از جمله قاموس المحیط هم همین‌جور گفته. و بعضی‌ها مثل مصباح المنیر گفتند مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب.

#### قول لغوی حجت نیست

واقع مطلب این است که قول لغوی هم کبرویا تا علم‌آور نباشد اعتبار ندارد، دلیل بر اعتبارش نیست.

#### لغویین معانی حقیقی را بیان نمی‌کنند

و هم صغرویا اینها موارد استعمال را می‌‌گفتند و دقیق سخن نمی‌گفتند. السعدانة نبت، گفت الغنا من السماع. اینها یک معنای تقریبی می‌‌گفتند. از جهت صغروی ملتزم نبودند به اینکه جامع و مانع بیان کنند. این همه الفاظ اگر می‌‌خواستند جامع و مانع بیان کنند که عمر نوح می‌‌خواست. اینها برای هر کلمه ای مگر چقدر وقت می‌‌گذاشتند؟ یک معنای تقریبی ذکر می‌‌کردند و رد می‌‌شدند.

#### معانی لغویین قابل التزام نیست

و واقعا این معانی که ذکر کردند قابل التزام نیست که بگوییم غنا مثلا مرادف هست با مثلا فرض کنید مد الصوت یا حتی مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب. خب این کسانی که قرآن می‌‌خوانند، مداحی می‌‌کنند، هم مد صوت دارند، می‌‌کشانند صدایشان را، هم یک مقدار چهچهه می‌‌زنند دیگه. ترجیع مگر چیه؟ و هم انسان خوشش می‌‌آید. اینکه خودش را یک مقدار تکان می‌‌دهد بخاطر این خوش آمدن است. خب قاری‌های قرآن هم، این مداحی‌های ماهر هم وقتی می‌‌خوانند انسان به وجد که می‌‌آید خب ابراز وجد چه جوری بکند؟ خودش را بزند؟ راهش همین است که یک حالت تکان دادن. این ابراز وجد است. حالا وجد ناشی از سرور یا وجد ناشی از حزن که در جایی که اشعار حزین و با صدای خوش می‌‌خوانند. و لذا طرب اینها گفتند خفت.

#### طرب يعنى سبكى

س: خفت چیه؟ به معنای ذلیل شدن که نیست. خفت یعنی انسان‌هایی، سبک احساس می‌‌کنند، خودشان را تکان می‌‌دهند. ... کجای معنای اطراب رقص است؟ اطراب یعنی انسان دچار سبکی بشود. که همین حالتی که یکی که جالب می‌‌خواند آدم هی سرش را تکان می‌‌دهد. از این به بعد امتحان کن، یک نوار مداحی خوب بگذار، یک نوار قرآن خوب بگذار، ‌ببین چه حالت بهت دست می‌‌دهد؟ قطعا این‌طور است. هم مد الصوت است، هم ترجیع است، هم اطراب.

و لذا بعضی از بزرگان مثل مرحوم آقای گلپایگانی مشکل داشتند؛ مداحی که شرکت می‌‌کردند یک مقدار که آوازش همراه با ترجیع می‌‌شد، تذکر می‌‌دادند و گفتند این غنا می‌‌شود. و حال اینکه این صدق غنا بر آن عرفی نیست.

و یا مثلا این که تعبیر شد در کتاب‌های لغت فارسی: آواز، سرود، دیدم آقای گلپایگانی در کتاب الشهادات گفتند الغنا و هو سرود، آخه سرود کجا معنای غنا سرود است؟ سرود یعنی آواز. کدام عرف موافقت می‌‌کند با اینکه بگوییم هر آوازی غنا است و این روایاتی که گفتند غنا حرام است، یعنی آواز حرام است؟

مرحوم آقای خوئی تعبیرشان این است، می‌‌گویند غنا معنایش عبارت از آواز.

در حالی که نه غنا عرفا به سرود است نه به معنای آواز است. یعنی این روایاتی که می‌‌گفت غنا حرام است یعنی آواز حرام است؟ خب اینکه در عرف متشرعه قرآن را با آواز می‌‌خواندند. مسلم عرف از لفظ غنا مطلق آواز و سرود را نمی‌فهمد.

#### نظریه دوم (صاحب وقایة الاذهان): اشتراط تناسب با رقص و عدم اشتراط طرب فعلی و صوت حسن

مرحوم امام در کتاب المکاسب المحرمة راجع به تعریف غنا از مرحوم آشیخ محمد رضا اصفهانی مطالبی را نقل می‌‌کند. بعد خود ایشان اشکالاتی می‌‌گیرد.

قبل از اینکه مطالب را بگویم، ‌مطلبی را که از آقای خوئی نقل کردم، عبارتش این است: و یعبر عنه فی لغة الفرس بکلمة دو بیت و سرود و آوازخواندن.

که انصافا اینها عرفی نیست.

اما مطلبی که امام قدس سره از مرحوم آشیخ محمد رضا اصفهانی نقل کرده. آشیخ محمد رضا اصفهانی خیلی ادیب بوده. همان کتاب وقایة الاذهان مال ایشان است. ایشان اینجوری می‌‌گوید، می‌‌گوید الغنا صوت الانسان الذی من شأنه ایجاد الطرب لمتعارف الناس. طرب چیه؟ و الطرب هو الخفة الذی [التی] تعتری الانسان. یک قیدی می‌‌زند که امام به این ایراد دارد. می‌‌گوید و الطرب هو الخفة التی تعتری الانسان فتکاد ان تذهب بالعقل و تفعل فعل المسکر لمتعارف الناس. همان حالتی که مشروب ایجاد می‌‌کند که دچار خفت می‌‌کند انسان را، غنا هم که موجب طرب و خفت می‌‌شود آن حالت را ایجاد می‌‌کند.

امام بعدا عرض خواهیم کرد اشکال‌شان این است که آخه چه تعریفی کردید شما برای طرب. باید حتما عقل انسان را زائل کند؟ واقعا غنا مراتب ندارد؟ بله بعضی از مراتبش در تاریخ هم گفتند که آنقدر آواز خوب خواند آن کنیز که خلیفه گفت که بیا سوار من بشو تا ببرمت این طرف و آن طرف قصر. از خود بی خود شد. حالا این یک مرتبه است که این شاید از اول هم بی عقل بود این خلیفه. نه اینکه بخاطر آواز خواندن این کنیز بی عقل شد. ولی خب این مرتبه عالیه از طرب است. طرب که لزوما به این معنا نیست.

بعد مرحوم آشیخ محمد رضا اصفهانی می‌‌گوید ان الغنا من اظهر مظاهر الحسن.

این را عرض کنم: بحث است که در غنا حسن صوت شرط است؟ این عاشق‌هایی که هستند در قهوه‌خانه‌های قدیمی یا در روستا آواز می‌‌خوانند، صدای خوشی هم ندارد اما فن آوازه‌خوانی را یاد گرفته، بالآخره فنش را اجراء می‌‌کند، این غنا هست یا نیست؟ ولی به عرف بگویی می‌‌گوید صدای خوبی ندارد اما فنش را یاد گرفته. زیر و بم صدایش را مراعات می‌‌کند با همان صدای غیر خوبش. حالا این محل بحث است؛ می‌‌رسیم.

ایشان می‌‌گوید غنا، در آن، شرط است که صدای حسن باشد و غنا از مظاهر حسن است.

آخرش هم می‌‌گوید و فذلکة القول: ان الغنا هو الصوت المتناسب الذی من شأنه ان یوجد الطرب. من شأنه ان یوجد الطرب نه اینکه بالفعل موجد طرب باشد. بالحد الذی مرّ، باز مرحوم آشیخ محمد رضا اصفهانی می‌‌گوید حد طرب هم گفتیم تکاد ان تذهب بالعقل. فما خرج منه فلیس من الغنا فی شیء و ان کان الصائت رخیم الصوت حسن الاداء.

ایشان می‌‌گوید هر صدای خوشی غنا نیست. غنا همینی است که من شأنه ان یطرب.

البته ایشان خودش نظرش راجع به اینکه غنا حتما باید عرفا بگویند صدای خوبی دارد یا نه، زیر و بم صدایش را متناسب با طرب کرد و لو صدایش صدای خوب نباشد عرفا، ایشان می‌‌گوید من به نظرم شرط غنا حسن صوت به این معنایی که می‌‌گویند که عرفا بگویند چه صدای خوبی داری نیست. چه صدای متناسبی داری که این زیر و بم صدایت، لحنت چقدر متناسب است، زیر و بم صدایت چقدر متناسب است؛ همین کافی است. کما انه من الغنا الصوت المتناسب و ان کان من ابحّ ردئ الصوت. بعد می‌‌گوید و لم یطرب بل اوجب عکس الطرب، چندش آورد کما قیل اذا غنّانی القرشی دعوت الله بالطرشی. وقتی قرشی، یک شخصی بود می‌‌گوید خدایا ای کاش من کر و لال بودم. یعنی حاضر بودم کر و لال بودم و این صدا را نمی‌شنیدم.

جالب است ها! می‌‌گوید و لم یطرب بل اوجب عکس الطرب. این مطالب را کنار هم بگذارید ببینید چه نتیجه ای می‌‌گیرید. از یک طرف می‌‌گوید مطرب باشد شأنا از یک طرف می‌‌گوید صدای متناسب کافی است. بالفعل صدای خوبی نباشد و موجب طرب نشود بل اوجب عکس الطرب فبین کل من الغنا و صوت حسن عموم من وجه الا ان یدعی انصرافها الی ما اوجب الطرب الفعلی. مگر اینکه کسی بگوید باید مطرب فعلی باشد. بعد می‌‌گوید که شیخ انصاری خوب گفته که گفته غنا آنی است که کان مناسبا لبعض آلات اللهو و الرقص. غنا آن صدایی است که متناسب است با رقص و استعمال آلات لهو.

این محصل فرمایش مرحوم آشیخ محمد رضا اصفهانی است.

خلاصه فرمایش ایشان این است که صوت متناسب و دارای زیر و بم متناسب. ولی نظرش این شد که و لو صدای خوش از نظر عرف نباشد به این می‌‌گویند غنا. همانی که مرحوم شیخ انصاری می‌‌گفت متناسب با رقص و استعمال آلات لهو باشد.

امام به این مطالب اشکالاتی دارند. تامل بفرمایید ان شاء الله تا هفته بعد.